

## نجاتگران غارتگر و تجزیه گران ترسو

میگویند که تاریخ تکرار میشود اما به شکل فجیع آن. به همه معلوم است که اشغال افغانستان ذریعه سوپر پاور اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی که در پیشاپیش تانکهای قوای اشغالگر مشهور ترین عاشق تاج و تخت، مبارز و انقلابی دو آتشه ببرک کارمل با شعار مود روز انترناسیونالیزم پرولتری، و نجات کشور از ترور، ظلم و ستم امین میرغضب، کشور را بخاطر رسیدن به تاج و تخت در اختیار متجاوزین قرار داد و از همان روز تا امروز کشور رادمردان تاریخ معرکه خونین ترین جنگها بین بلاک شرق و غرب، بین کشورهای راهزن همسایه و بین دزدان مادرزاد جهادی و طالبی قرار گرفت و سر انجام غارتگران جهانی بنام نجات از ترور و وحشت طالبی که خود پدران معنوی شان بودند کشور جنگ زده ما را بنام نجات لعنتی اشغال کرد.

درست بیادم هست که زمانیکه میخایل گرباچف مصمم شد که قوای اشغالی را بیرون بکشد، بدون آنکه افغانها توانایی دفاع مستقلانه را داشته باشد، یانه. تصمیم گرفت که غرض پرده پوشی شکست ننگین شان باید کشور را تجزیه نماید، تا به جهانیان چنان وانمود سازند که ما بودیم که این سر زمین را سلامت نگاه داشته بودیم و به مجرد خروج سربازان نجاتگر "اشغالگر" کشور هم تجزیه شد، اما بخت با آنان یاری نکرد و درین مرحله حساس تاریخ راد مرد تاریخ داخل عرصه سیاست گردید و پلان تجزیه کشور را یکجا با اجنت حلقه بگوش شان را به لجنزار تاریخ سپردند.

به ربط همین موضوع مراجعه میکنیم به کتاب محترم شیرشاه یوسفزی به صفحه ۱۷۹ تاریخ مسخ نمی شود مراجعه میکنیم:

" قبل از آنکه حکومت داکتر نجیب روی کار آید ،کارمل به مجرد آنکه از شوروی در سال ۱۳۶۴ برگشت با کمیته مرکزی در مورد نظریات گرباچوف و نهایت تصمیم وی مبنی بر خروج قطعات نظامی شوروی از افغانستان به بحث و نظر خواهی پرداخت، پلینوم شانزدهم حزب را دایر ساخت و همچنان با افسران اردو به مشورت پرداخت. تورن جنرال مرجان خان که خود در همین جلسه در تالار وزارت دفاع صورت گرفته بود ، حضور داشته، جریان صحبت های کارمل را چنین یادداشت نموده است:

کارمل با طمطراق که عادت همیشگی اش بود، به سخن آمد و حاضرین را چنین مخاطب قرارداد: " افسران و جنرالان قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان! من میخواهم علاوه از آنکه در جریان چگونگی فعالیت های نظامی قوای مسلح فرار گیرم با شما یک موضوع را مشورت نمایم. به شما بهتر معلوم است که دشمنان ما امریکا- انگلیس - چین - عربستان سعودی- ایران و پاکستان دست بدست هم داده اند و میخواهند نظام مترقی و نوین را که ما به قیمت خون هزاران انسان به وجود آورده ایم ، نابود و سرنگون سازند.

رفقا! ما باید از آنها هوشیار تر باشیم و در هرگونه شرایط باید مقاومت کنیم و تدابیر عملی داشته باشیم.... فرضاً اگر فشارها زیاد شوند ولایات جنوب و یا کابل را تصرف نمایند، شما چه تدبیر عمل دارید؟ " بدون آنکه به درحالیکه دستهای بلند می انداخت افسران را مخاطب قرار داده گفت: " در آنصورت چه باید کرد؟" بدون آنکه به کسی وقت دهد تا به جواب پردازد چنین ادامه داد: "مرکز را به مزار انتقال می دهیم، همین حالا دستور میدهم تا شهری در حیرتان ساخته شود (همان شهرکه به مرکز قوماندان انقلاب انتلافی "اسلامی" مبدل شد و بعداً مطابق وصیت شان جسد وی را نیز درین شهر ارمانی دفن شد.)

.... برای آنکه ارمانهای حزب را حفظ کرده بتوانیم ولایات جنوبی - مشرقی - جنوب غربی - و غربی را کاملاً تخلیه می کنیم و قطعات خود را همه به شمال انتقال میدهیم، در انجا یک مرکزیت قوی را ایجاد میکنیم و بعداً قول اردوی مرکزی و قول اردوی قندهار را قسمی بهم وصل می کنیم که "لوی قندهار" را بسازیم بعداً مواضع را محکم ساخته به سراغ ولایات جنوبی و مشرقی می رویم، همه را تصفیه و دشمنان را نابود میسازیم."

با شنیدن این سخنان کارمل همه مبهوت ماندیم و در سراسر تالار خاموشی عجیبی به وجود آمد. حالا هم شنیده میشود که نجاتگران غارتگر ناتو میخواهد که غرض مقابله موثر با چند هزار طالب خود ساخته شان جنوب افغانستان را هماطوریکه شورویها نقشه داشتند، تخلیه نماید.

بعداً در موقع مناسب "بعد از استعمال تسلیحات اتمی که در جیب ما در تروریزم یا به زبان ساده پاکستان که در اختیار طالب و القاعده بگذارد و این" فرشتگان"

ارسالی غارتگران امپریالیستی بعد از شروع جنگ اتمی، و نابودی این جهان زیبا" باز این نجاتگران ترسو شهامت آنرا دریافت خواهند کرد تا باز بیابند و تروریستان را بعد از روز قیامت نابود بکنند.

آفرین و صد آفرین به این مغز متفکر غارتگران کور مغز!!!

اگر این پرسش به میان آید که هدف آمدن تان چه بود؟ نجات و یا غارت؟

وعده های تان چه شد؟ که غرض نابودی طالب و القاعده حتی با لهجه فرعون مابانه شعار آغاز مجدد جنگهای صلیبی را نیز با تکرار بی مثل اعلام نمودید که گویا زمان زمانی دیگری است و ما شما را از مغاره ها بیرون میکنیم. اما حالا چطور به یکبارگی این یگانه سوپر پاور جهان از چند هزار طالب پای لُج و چند صد پنجابی کون لُج پای "قهرمان" ملی افغانستان را تعقیب نموده و خود را تا مغاره های تالقان و بدخشان میرسانید و باز طی بمباردمان های کور بر مردم عام با کدام شهامت جنوب را مانع میشوید که شما را از مغاره های پدري تان خارج ن سازند؟ و یا اینکه زیر پرده نیم پرده بوده و شما یکجا با شکست خوردگان شوروی دیروز باز هم میخواهید تا پلان صلح رئیس جمهور کرزی را باز هم ذریعه بقایای باند جنایتکار کارمل - مسعود میخواهید که این پلان را بخاطر منافع آزمندانۀ تانرا نابود سازید؟ و یا اینکه بخاطر غصب مکمل هست و بود کشور تصمیم دارید تا آنرا به شمال و جنوب تجزیه بکنید و یا چطور؟

درین مورد مراجعه میشود به یک ورق دیگر تاریخ از کتاب محترم حصین در صفحه ۵۴۳ کتاب مثلث بی عیب چنین آمده است که:

"واقعیت این است که توطئه شمال مستقیماً به تحریک، تشویق و تمویل مسکو شکل گرفت، تهداب آن از گذشته های دور ریخته شده بود، کارمل نقش مرکزی در آن داشت، کاپوایی ها و مزدک ها و دیگران افراد و حلقه های ارتباطی بودند، حضور و تحریکات جمعه اٹک و منوکی منگل و دیگران در زون شمال با همه زیاده رویهای شان یک بهانه بود، روسها آتشی را در شمال مشتعل می ساختند تا مرکز را در محاصره آن آتش قرار داده کشور ما را با چنان در گیریهای ذات البینی گرفتار آورند که داستان شکست و بی ابروئی خود شان از خاطره ها زدوده شود. اما حالا یار و یاور مردم جنگ زده افغان " ناتو شکست خورده" در جنوب چنین آتش را مشتعل میسازند تا داستان شکست ننگین و بی ابروئی شان را از خاطره ها گم بکنند و یا اینکه گویا اینکشور بی صاحب شده و باید تجزیه شود زیرا که ائتلاف لعنتی شمال جمع یاران شکست خورده شوروی دیروز جمع ناتو سوپر پاور امروز شاید بتواند که همه دست بدست هم داده و کشور تجزیه ناپذیر را تجزیه نماید و آنها شاید به توان و طاقت ظاهری نظامی متیقین باشند که تجزیه را تمویل بکنند و هندوکش را بسرحد "علمی" که تیوری کلاسیک انگلستان کینه توز را شکل عملی بدهد! درینمورد یک ورق را از تاریخ دیروز در صفحه ۲۸۲ کتاب افغانستان در قرن بیستم مولف ظاهر طنین نقل قول میکنیم که چنین مینویسد:

" واقعیت این است - مثلیکه داکترنجیب الله در یکی از جلسات گفته بود - شوروی روی هشت نفر قمار زد. این هشت نفر ببرک کارمل - اناهیتراتبازاد - جنرال گل اقا - عبدالوکیل - نوراحمد نور - اسد الله سروری - محمد اسلم و طنچار و سید محمد گلاب زوی بودند و شورویها به همین هشت نفر اتکا کردند."

حالا اگر به واقعیت عینی جامعه متوجه شویم که ناتو هم بر چند دزد مادر زاد بی پدر از ائتلاف لعنتی شمال و چند دزد از تنظیمهای دیگر جهادی از سیاف گرفته تا دوستم خالد بن ولید از خلیلی گرفته تا محقق غیر واقف و از ملا صاحب قسیم گرفته تا قانونی غیر قانونی هیچ شخص قابل اعتماد که باید مورد اعتماد یک انسان عادی هم باید باشد در تیم کاری ناتو موجود نیست. لذا گفته میتوانیم که فریب ناتو به هزارها مراتبه بزرگتر از فریب شوروی دیروز است، زیرا که و ظنفروشان که هم با شورویها برای فروش وطن معامله کردند و هم بار دوم با تنظیمهای جهادی معامله کردند در مقابل جیب خرچ ناچیز خدمت کردند و مرخص شدند. اما سر و کار ناتو با چنان دزدان حرفوی است که هم از ناتو و هم از هست و بود ملت جنگ زده با زور سرنیزه می ستانند و هیچ کسی هم در دفاع از مردم قرار ندارد بلکه رژیم در مجموع رژیم دزدان حرفوی و مادرزاد شده و این رژیم در شرایط امروزی مثل دم گریگ شده که ناتو نه آنرا ادامه داده میتواند و نه هم رها کرده میتواند؟!

محترم یوسفزی در صفحه ۱۸۱ کتاب پر محتوای شان بنام تاریخ فسخ نمی شود درباره تجزیه کشور چنین مینگارد:

" کارمل تا آخرین روزهای حیات هم به فکر تجزیه افغانستان و حفظ منافع روس هابود. جنرال کمال "شجاع" یکی از جنرالان پولیس که در آخرین روزهای حیات کارمل با وی دیدن کرده است جریان دیدار خودرا با کارمل در حیرتان چنین حکایه می کند:

"روزی جبار قهرمان در شیرغان برایم گفت که به دیدن کارمل به حیرتان میرود و از من خواهش کرد که با او بروم، من هم موافقه کردم. هر دو به راه افتادیم، من دریوری میکردم و جبار در کنارم نشسته بود، وقتی به حیرتان رسیدیم به جبار گفتم برای کارمل نگوئید که من یک جنرال هستم بلکه بگوئید که دریور میباشم، چون به منزل کارمل نزدیک شدیم او در حالیکه سگرت میکشید در کوچه قدم میزد، جبار خود را معرفی کرد. کارمل برایش گفت تو خورد بچه هستی اینقدر نام کشیدی، من فکر نمیکنم که جبار قهرمان به این سن و سال و قد و قیافه باشد. بعداً با او چند دقیقه نشستیم و صحبت آغاز شد. جبار پرسید کارمل صاحب حالات افغانستان چطور خواهد شد؟ کارمل جواب داد:

خیر و خیریت است، این دشتهای بی سر و پا را که می بینید، من همراهی روسها صحبت کرده ام "واتریمپ" ها را سر دریای آمو نصب میکنیم و همه را گل و گلزار میسازیم. برای تان جنت خواهیم ساخت. خاطر جمع باشید. نجیب خورد بچه بود من او را هست کرده بودم و دوباره نیستش کردم و فاشیزم ۲۵۰ ساله پشتون هارا خاتمه دادم."

اما حالا شاید شاگردان وفادار کارمل - مسعود باشد تا ارمانهای کثیف این نامردان تاریخ را دنبال بکنند و کشوریکه ائتلاف شمال تحت رهبری عاشقان تاج و تخت نتوانست تجزیه کند، شاید شاگردان شان نیرومند تر از استادان نالایق شان باشد و شاید هندوستان را وعده داده باشد تا در تجزیه کشوریکه از آن عملاً نفرت دارند به کمک ناتو و شوروی با آنها کمک بکند تا در آینده مناسبات خوب و برادرانه با هم داشته باشیم، اما من فکر میکنم که سبب در درخت است و پیشو هم چندان توان و طاقت ندارد تا به آن برسد شاید به زودی بگویند که ترش است، زیرا که ما در عمل دیدیم که در زمان ائتلاف شمال همه قوای مسلح بدون یک فیر تفنگ به دستور کارمل به تنظیم جمعیت اسلامی تسلیم شد آن اردوی دشمن شکن که طی سه سال مکمل با کل جهان مقابله کرد؛ از ۷ تنظیم پشاور گرفته تا ۸ تنظیم تهران از اسامه جان بن لادن گرفته تا پنجاب بن بی دین از امپریالیزم جهانی تا سوسیال امپریالیزم شوروی و کودتای تحت رهبری وزیر دفاع وقت هم ورسره اما دشمن نتوانست تا حاکمیت استوار ملی را تا زمانیکه با دستان کثیف کارمل این حاکمیت به دزدان مادرزاد تنظیمی تسلیم شد و از پلان صلح ملل متحد گرفته تا نابودی حاکمیت ملی و اردوی دشمن شکن همه نابود شدند ولی ارمان تجزیه گران یکجا با آنان به گورستان تاریخ دفن شد.

حالا که ائتلاف شمال نه مبتکر بزرگ مثل کارمل دارد و نه "قهرمان ملی" مثل مسعود و نه اردوی آزموده شده مثل اردوی رژیم دوکتور نجیب دارد و نه اشخاص و افراد که شهامت جنگیدن را داشته باشد پس ناتو و شوروی شکست خورده با کدام موش یشه بی انقلاب میخواد که زنگ را در گردن پشک که با فرعونیان صلیبی مستانه و شجاعانه مقابله میکند، بیاندازد؟! با معذرت، میگویند که سگ استخوان میخورد بدون آنکه از عواقب نهایی آن آگاه باشد، ناتو شاید پل پای شوروی را تعقیب بکند اما هضم این استخوان مشکل به نظر میاید.

محترم سیستانی در صفحه ۱۶۷ کتاب مقدمه بر انقلاب ثور و پیامد های آن می نویسد که:

" تلاشهای خستگی ناپذیر بینن سیوان و پافشاری نجیب الله بر تحقق مشی مصالحه ملی در سال ۱۹۹۱ و پس از آن بخاطر قطع جنگ و ایجاد یک حکومت فراگیر ائتلافی (نه از ائتلاف شمال) که انتقال قدرت بدون خونریزی تحقق ببخشد به مرحله جدی خود نزدیک شده میرفت و این امید واری را تقویت میکرد که عنقریب کیوتو صلح بر شهر و دیار افغانستان که از ۱۴ سال در آتش جنگ برادر کشی سوخته و خاکستر شده میرفت، بال و پر خواهد گشود و مردم رنج دیده افغانستان از بلای جنگ و ویرانی و فقر و گرسنگی نجات خواهند یافت.

اما متأسفانه که دشمنان صلح وطن و دوکتور نجیب الله و مشی آشتی ملی او در وجود برخی از پیشروان سیاسی حزب دموکراتیک خلق افغانستان یعنی حزب وطن بر آن شدند تا پروسه صلح و پلان ملل متحد را ناکام سازند و با سقوط قبل از وقت دولت نجیب الله بر آتش دل پر حسرت خود آب بریزند و با این عمل خود نگذارند تا نجیب الله با تحقق آشتی ملی، در تاریخ نام نیکی کمائی کند که نسبت به رهبران کمونست پیش از خود برجسته تر بنماید. پس با ناکام ساختن پلان ملل متحد یکبار دیگر خود را بدنام تاریخ ساختند و بر بدبختی مردم افغانستان و مخصوصاً مردم پایتخت افزودند و کابل را با جمعیت دو میلیون آن در چنان تنوری از آتش سوختند که تاریخ نظیر آن را بیاد ندارد."

فکر میشود که تلاشهای خستگی ناپذیر محترم حامد کرزی غرض تطبیق پلان صلح قابل پذیرش برای باند جنایتکاران ائتلاف شمال و پیمان انتلانتیک شمال نیست از همان سبب باید پلانهای متعددی غرض جلوگیری ازین پلان از طرف ناتو و باند ائتلاف شمال رویدست باشد؛ بشمول ترور شخص حامد کرزی، زیرا که دریک صحبت تصادفی با یک امریکایی در جرمنی وی با وقاحت لهجه گفت که اگر جانشین وی سراغ شود بعد از ۲۴ ساعت ما کرزی را گم میکنیم.

زمانیکه از و حرص غارتگران بخاطر غارت دارایی های دیگران بدرجه نهایی برسد درینوقت در مقابل غارتگران رادمردان تاریخ قد بلند میکند و بخاطر دفاع از منافع ملی و حفظ تمامیت اراضی بیباکانه و مستانه با اجنبی های غارتگر مقابله میکند و جانبازانه در راه مردم و نوامیس ملی خود را فدا میکند، سر میدهد اما سر تسلیم نمیکند.

پای

---

د پاڼو شميره: له ۴ تر 4

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همكاري ته رابولي. په دغه پڼه له مور سره اړيکه ټينگه كړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
يادونه: دليكني د ليكنيزي بني پازوالي د ليكوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليكنه له راليرلو مخكې په خيبر و لولئ